

گزارشی جمع و جور از کتاب‌هایی که
از خلبانان و پرندehای آهنگین‌شان می‌گویند

هشدار!

مراقب آدرنالین خون‌تان باشید!



محمدصادق علیرزاده

روزنامه‌نگار

هرچند در روایت‌هایی که از دفاع مقدس شده، درباره نیروی هوایی و خلبانان آثار زیادی تولید نشده، اما همین اندک آثار هم آن قدر جذاب هستند که نشود از کنارشان بی‌تفاوت گذشت. آنچه در ادامه می‌آید گپ زدن از بعضی از این آثار است. مرورشان خالی از لطف نیست.

نبرد در آسمان

آقا داشتیم اف-۱۴ها را فراموش می‌کردیم. اصلا همه جذابیت‌های خلبانی و فراز و فرودهای هواپیماهای شکاری در دل آسمان یک طرف و خاطرات این خلبان‌های اف-۱۴ یک طرف دیگر. قبل از این‌که برویم سر اصل موضوع تا بدانید قرار است در این بخش از چه کسی صحبت کنیم. این توضیح فنی را خدمت‌تان عرض کنم که هواپیماهای جنگی و شکاری معمولا با شکاری‌های رهگیرند یا شکاری‌های بمب افکن. شکاری‌های رهگیری مأموریت اصلی‌شان حفاظت از آسمان و حریم هوایی است. اگر یک وقت هواپیمای دشمن هوس تجاوز به حریم هوایی یک کشور را کرد این خلبانان هواپیماهای رهگیر هستند که سراغش می‌روند و در دل آسمان به جان جنگنده متجاوز دشمن می‌افتند. به عبارت بهتر وظیفه اصلی خلبانان رهگیر، جنگ با هواپیماهای دشمن در وسط آسمان است. اینها را گفتم که بگویم؛ اف-۱۴ یک جنگنده رهگیر است. انتشارات عماد فردا در کتاب «نبرد در آسمان» رفته سراغ یک خلبان اف-۱۴ و شخم زدن خاطراتش و یک اثر جذاب و مهیج را تولید کرد که خیلی جاها هنگام خواندن، نفس‌تان در سینه حبس می‌شود. خاطرات سرتیپ خلبان فضل... جاویدنیا قطعا و یقینا فیوز شما را می‌پراند. فکر کنید کسی نشسته و دارد خاطراتش از سال‌های

جنگ را می‌گوید که هر نوع مأموریتی را که تصورش را بکنید تجربه کرده از اسکورت کاروان نفتکش‌های ایرانی در خلیج فارس بگیرد تا اسکورت هواپیمای رهبر انقلاب در زمان ریاست جمهوری تا افتادن توی تله چهار فروند میراث عراقی که در نهایت با منهدم کردن یکی‌شان از دامی که برایش ریخته‌اند می‌گریزد. خلاصه که خواندن «نبرد در آسمان» حسابی آدرنالین خون‌تان را بالا می‌برد.

کبراهای زهرآگین را فراموش نکنیم

تا نام خلبان‌ها را به زبان می‌آوریم ذهن همه می‌رود سمت جنگنده و شکاری و هواپیما. این وسط خلبان‌هایی هم بوده‌اند که اتفاقا از دل آسمان با دشمن یعنی جنگیده‌اند، اما در کابین هواپیما. نمونه‌اش خلبان‌های بالگرد که نیروهای زمینی و رزمندگان همیشه به آنها به چشم فرشته‌های نجات نگاه می‌کردند. «وقتی پلنگ خواب است» خاطرات یکی از همین خلبانان است. بالگردهای جنگی که بلای جان تانک‌های صدام می‌شدند و اگر سن و سال‌تان به قدر نویسنده این سطور باشد احتمالا در سریال «سیمرغ» با بخش‌هایی از هنرنمایی‌های این خلبانان آشنا شده‌اید. اجمالا آن‌که انتشارات سوره مهر رفته سراغ سرهنگ خلبان حسین وکیلی که در طی سال‌های جنگ خلبان بالگرد کبری بوده و هم‌رزمش شهیدان شیرودی و کشوری. خلبان وکیلی هم زبان به خاطرات گشوده و از زمان ورود به دانشکده خلبانی گفته تا روزهای دفاع مقدس و رفتن به جنگ توپ و تانک‌های بعضی‌ها. همین قدر در جگردار بودن خلبانان کبری بدانید که آنها برخلاف خلبانان هواپیماهای شکاری، سیستمی به نام ایجکت ندارند که اگر پرندeh‌شان هدف قرار گرفت، بتوانند از بالگرد بیرون بپرند. به هر ضرب

و زوری شده باید روی زمین بنشینند تا بتوانند از کابین بالگرد بیرون بیایند و خب اگر نیایند باید با شعله‌های آتش بسازند و بسوزند. به همین دلیل هم خلبان وکیلی شاهد سوختن خیلی از هم‌رزمانش بوده. فاتحه‌ای نثار کنید هدیه به روح همه شهدای هوانیروز!



زره به تن کنید!

از حضرت حسام، دبیر قفسه مناسب موضوع را پرسیدم. گفت شهادت شهید حسین لشکری اخب پس انتظار نداشته باشید سیاهه خاطرات خلبان‌ها را با کتابی جز کتاب جناب لشکری بیاغازیم. پس بگذارید بی‌مقدمه بروم سر اصل مطلب و از حواشی کم کنم. اسم کتاب برگرفته از تعداد روزهای اسارت زنده‌یاد لشکری است در بند زندان رژیم بعث. به عبارت دقیق‌تر اگر این اعداد را تقسیم بر ۳۶۵ روز بکنید، آنچه در مقسوم علیه تقسیم باقی می‌ماند (۱۶/۷) همان مدت اسارت زنده‌یاد لشکری است به سال. گردش کنید همان عدد تقریبی ۱۷ سال حاصل می‌شود. کتاب را انتشارات عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی منتشر کرده. گویا از مرحوم لشکری حدود ۲۵۰۰ صفحه خاطرات بر جای مانده که عصاره آن خاطرات در این کتاب آمده. فشرده کردن ۱۷ سال اسارت در یک کتاب کار ساده‌ای نیست. آن هم خاطرات خلبانی که دوروز قبل از شروع رسمی جنگ اسیر شده و ۱۷ سال بعد به ایران برمی‌گردد. به حکم آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید به آن نگاه کنید. صدام به خلبان لشکری به چشم این نگاه می‌کرده که اگر روزی قرار باشد ایران با متهم به شروع جنگ کند، لشکری بهترین سند است.

به همین علت هم بعد از پذیرش قطعنامه او را از سایرین جدا کرد و لشکری باقی سال‌های اسارت تا آزادی را در خانه‌ای امن در بغداد و تحت نظارت مأموران امنیتی گذراند. خواندن شرح تمام این سال‌ها اعصابی پولادین می‌خواهد. قبلش زره به تن کنید!

